

ابتلا و هلاکت معاندین، عبرتی است برای سایرین

تو ابلاغ کن و به این معاندین مسخره‌گر توجهی نداشته باش، که کارها و ایرادهای نابخردانه آنها نمی‌تواند بر رسیدن رسالت الهی به آنجا که خدای سبحان اراده فرموده است، تاثیرگذار باشد.

خداوند سبحان فرشتگان خود را گسیل می‌دارد و آنها مؤمنان را ثبات و استقامت می‌بخشند و وسوسه ابلیس و ریشخند و ایرادگیری کم‌خردان را از آنها دور می‌گردانند. چه بسا خداوند برخی از این سفیرها را به هلاکت برساند یا آنها را به چیزی مبتلا سازد که از مسخره کردن دعوت الهی، مشغول و سرگرم شان سازد، و چه بسا آنها را عبرتی برای سایرین قرار دهد.

سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشنگرانه جلد ۶، پرسش ۵۳۴.

نقد و بررسی معیارهای مسیح‌شناسی کراویتز

قسمت چهارم

جایگاه ارزش‌های انسانی در دین خدا
از خودگذشتن تا خدا را دیدن

خراش یک زخم

روی سخن بانیروهای امنیتی کشور

بررسی سخنان علی اکبر رائفی پور

درباره انجیل متی ۱۱:۳

از آنجا که مسیح‌پرستاده‌ای از سوی

خداست، پس قانون ثابتی که در

«تنخ» برای شناخت فرستادگان

وجود دارد، برای شناخت او نیز هست



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

پایه‌های خرد

فهرست

جایگاه ارزش‌های انسانی در دین خدا.....۳

نقد و بررسی معیارهای مسیح‌شناسی کراویتز
ا قسمت چهارم.....۶

خراش یک زخم.....۸

بررسی سخنان رائفی‌پور دربارهٔ متی ۱۱:۳.....۱۰



هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۷۸، جمعه ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۳،
۸ ذی‌القعدة ۱۴۴۵، ۱۷ می ۲۰۲۴
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:

WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

ان صرحت اولو الامر الاخوان والمجاهدين

جایگاه ارزش‌های انسانی در دین خدا

از خود گذشتن تا خدا را دیدن

به قلم: کاظم محمدی

می‌توان گفت ارزش‌های اخلاقی برای تمامی انسان‌ها قابل احترام است، چه کسانی که به اخلاق پایبندند و چه کسانی که تقیدی به مبانی اخلاقی ندارند. همه می‌پذیرند که اخلاق و به‌عنوان مثال از خودگذشتگی کار خوبی است. اگر شما به کودک گرسنه‌ای غذا بدهی، آیا کسی پیدا می‌شود که شما را به خاطر این کار مؤاخذه و محکوم کند؟ پاسخ به شکل قطعی خیر است.

حتی لیبرال‌ترین رژیم‌های اقتصادی دنیا هم اگرچه در حال چپاول سرمایه‌نسل انسان‌ها هستند، [۱] در ظاهر هیچ توصیه و راهکاری برای کم کردن کمک‌رسانی به ضعفا و مستمندان ارائه نمی‌کنند؛ زیرا می‌دانند کمک به نیازمند یک اصل اخلاقی پذیرفته‌شده بین تمامی مردم جهان، با هر نژاد و فرهنگی است و مخالفت با آن ممکن است به پایگاه اجتماعی آن در بین مردم آسیب بزند.

نیاز به ارجاع یا رفرنس نیست اگر بگوییم هر اندازه این بخشش و مهربانی بیشتر باشد، آن شخص باید بیشتر تحسین شود؛ و انسان بودن در چنین اشخاصی پُررنگ‌تر است.

مذهب شیعه که پیرو وصیت پیامبر ﷺ است، آیات و روایات فراوانی در خصوص اِثَارِ رَسُولِ خُدَا ﷺ و اهل‌بیتِ اِیْمَانِ ﷺ در کتاب‌هایش دارد که نشان می‌دهد



این همان طرحی است که انبیا و فرستادگان الهی همواره در پی تبلیغ و تقویت آن بودند [۸] و اگر گروه دیگری در این مسیر به کمک انسان آمده بود ممکن بود در پیروی محض از انبیا دچار تردید شویم. ریچارد داوکینز اعتراف می‌کند طبیعت با به تعبیر او ژن، کاملاً خودخواه است و هیچ نوع اخلاقی را منعکس نمی‌کند: «احساس خود من این است که اگر جامعه انسانی فقط بر پایه قانون‌های بی‌رحمانه ژنی استوار باشد، جامعه بسیار ناخوشایندی برای زیستن است؛ اما متأسفانه هر قدر از چیزی اظهار تأسف کنیم، در واقعیت تغییری پیدا نمی‌شود. منظور اصلی این کتاب این است که جالب باشد؛ اما اگر شما توانستید یک نکته اخلاقی از آن بیرون بکشید، آن را به صورت یک هشدار بخوانید. بدانید که اگر مثل من، آرزو دارید جامعه‌ای بنا کنید که در آن افراد با مهربانی و تواضع در جهت خیر همگان یاور هم باشند، نباید از طبیعت کمترین انتظار مساعدتی داشته باشید. بیایید بکوشیم مهربانی و از خودگذشتگی را بیاموزیم، زیرا ما خودخواه زاده شده‌ایم.» [۹]

پیداست که ژن یا طبیعت و ماده، هیچ نوع اخلاقی را در خود ندارد و فیلسوفان ماتریالیست [۱۰] برای ارائه اخلاق دچار تناقض خواهند شد. داوکینز برای پیدا کردن نمونه‌های اخلاقی در طبیعت می‌گوید: «اما در زندگی واقعی مواردی وجود دارد که به نظر می‌رسد افراد تلاش می‌کنند هم‌نوعان خود را از شکارگران مهاجم حفظ کنند. ... منظور این نیست که هشداردهنده سعی می‌کند نوک حمله شکارگر را متوجه خود کند و از هم‌ردیفانش آن را دور سازد. او فقط به آنها خبر می‌دهد شکارگری وجود دارد و هشدارشان می‌کند. با وجود این، دست‌کم در نگاه اول به نظر می‌رسد این هشداردهی با ایثارگری همراه است.» [۱۱] داوکینز نه‌تنها با اشاراتی [۱۲] به ما می‌فهماند که این رفتارها ایثار نیستند، بلکه صراحت آن را رفتاری ژن‌مدارانه و طبیعی تفسیر می‌کند. «وقتی در یک دسته پرنده، این احتمال هست افراد خویشاوند هم باشند، ژنی که برای سر دادن فریاد هشدار باشد موفق می‌شود؛ زیرا به احتمال زیاد در بدن تعدادی از آن افراد نجات‌یافته وجود خواهد داشت.» [۱۳] «اگر شما با نظر انتخاب خویشاوند موافق نباشید، نظریه‌های بسیار دیگری هست که می‌توانید آن‌ها را انتخاب کنید. هشداردهنده می‌تواند به روش‌های گوناگونی، با خبردار کردن هم‌ردیفان خود، به منافع خودخواهانه‌اش برسد.» [۱۴]

حقیقت این است که اگر کسی به ظلمت و ماده نگاه کند، در آخر به حرف‌های داوکینز می‌رسد؛ و اگر کسی بخواهد به ماورای طبیعت یا همان الهیات استناد کند، در واقع به مسیر انبیا و اوصیا الهی متمسک شده است.

پیشگامان بخشش و گرم، آن‌ها هستند. پیامبر خدا ﷺ تنها پیراهن خود را به فقیری می‌بخشد [۲] و اهل بیت (علیهم‌السلام) برای سه روز، تمام غذایی را که داشتند به مسکین و یتیم و اسیر می‌بخشند. [۳]

کدام یک جود و بخشش بیشتر و بزرگ‌تری دارد؟ کسی که یک دینار دارد و تمام آن را انفاق می‌کند، یا کسی که اموال بی‌حد و حصری دارد و بخشی از آن را می‌بخشد و هر چه ببخشد باز هم تمام نمی‌شود؟ به‌طور قطع و یقین جود و گرم آن کس که فقط یک دینار دارد بیشتر و وسیع‌تر است؛ چراکه او تمام آنچه را دارد می‌بخشد... [۴]

گویی به صورت فطری و بدون نیاز به استدلال می‌دانیم که انسانیت ما در گرو کنار گذاشتن خواسته‌های حیوانی‌مان است؛ هر اندازه که از خودخواهی و خودپسندی دوری کنیم، انسان بهتری هستیم و هر اندازه از خودگذشتگی کنیم با اخلاق‌ترییم.

بیایید از خود بیرسیم دلیل این نگرش چیست و چرا انسان‌ها این اخلاق را دوست دارند؟ و خلاف آن را بسیار خطرناک توصیف می‌کنند؟

ریچارد داوکینز که خود یک آنتیست و ضد خداست می‌گوید: «احساس خود من این است که اگر جامعه انسانی فقط بر پایه قانون‌های بی‌رحمانه ژنی استوار باشد، جامعه بسیار ناخوشایندی برای زیستن است.» [۵] چگونه است که یکی از تندروترین آنتیست‌های جهان هم می‌داند فرورفتن در ژن‌پروری و خودخواهی اگرچه با مبانی علمی او هم‌خوانی دارد ولی آن قدر ناخوشایند است که باید آن را انکار کرده و اقرار کند پیروی از جنبه مادی و حیوانی جز فساد و تباهی برای جامعه در پی نخواهد داشت؟

حقیقت این است که ما انسان‌ها مخلوقاتی هستیم و طبیعت ذاتی ما این را اقتضا می‌کند که نسبتی از نور و ظلمت باشیم. [۶] ظلمت ما را به خودخواهی و خودپرستی فرامی‌خواند چون چیزی غیر از خود را نمی‌بیند و دیگری را تحمل نمی‌کند. ظلمت جهل است و جهل نمی‌فهمد ارتقای دیگران به ضررش نیست. جهل شیطان است و شیطان نمی‌تواند بپذیرد کسی از او پیش افتد. اگر این را تصدیق کنیم که منشأ زشتی‌ها همان ظلمت است، به پاسخ سؤال خود می‌رسیم و نتیجه می‌گیریم هر اندازه از ظلمت فاصله بگیریم و به سمت نور و خوبی‌ها حرکت کنیم بهتر است. چون انسان بر فطرت الهی آفریده شده [۷] و ذات او گرایش به نور حقیقی دارد. پس طبیعی است که انسان بخواهد به اخلاق و انسانیت علاقه‌مند باشد و اگر بخواهد به حیوانیت و ظلمت رو کند جای سؤال و تعجب است.

اکنون که تنها مسیر منتهی به اخلاق و انسانیت و رفتن به سمت نور، راهی جز راه اوصیا الهی نیست، نمی‌توان برخی از سؤالاتی را که گاهی از ناآگاهی ما و گاهی از ظلمت و جهالت پدرخوانده‌ها سرچشمه می‌گیرد بهانه‌ای برای سستی در اقتدا به سلسله انبیا و اوصیا الهی کرد.

در این بین نکته‌ای بسیار حائز اهمیت را نباید از یاد ببریم؛ و آن این است که نه تنها ائمه و به شکل خاص امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حضرت زهرا (علیها السلام)، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) از ایشان، تنها رضایت خدا را می‌خواستند، بلکه گامی فراتر از آن را باید ببینیم. آنجا که سید احمدالحسن می‌فرماید: «و انا عبدالله أقول لكم بالطعام يموت ابن آدم و بكلمة الله يحيى» «من، بنده خدا می‌گویم: فرزند آدم با غذا می‌میرد و با کلام خدا زنده می‌شود.» [۱۵] این نشان می‌دهد، اینارگری در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، نه تنها معامله‌گری، یا همان طور که داوکنیز می‌گوید «پشتم را بخاران تا پشتت را بخارنم» نیست؛ بلکه بسیار فراتر از آن، بی‌ارزش بودن دنیا نزد ائمه (علیهم السلام) را می‌رساند.

بدین ترتیب برای آنکه بتوانیم به خدا برسیم، باید از خود بگذریم؛ یعنی تمایلات نفسانی نه فقط در ایشان حقیقی اهل بیت (علیهم السلام) سرکوب شده است؛ بلکه آن‌ها دنیا را اساس هرگونه زشتی و پلیدی انگاشتند و راه رسیدن به خدا را، رهایی از دنیا شمرده‌اند.

منابع:

۱. سید احمدالحسن در این زمینه می‌فرماید: «از دید من، بنده می‌بینم که امروز برده‌داری به زشت‌ترین شکلی که می‌توان تصور کرد وجود دارد؛ اما این برده‌داری، از نوع برده‌داری فردی نیست که برای به دست آوردن نیروی کار آن فرد

و سوءاستفاده از او به انجام برسد؛ بلکه بهره‌کشی و به بردگی کشاندن امت‌ها و کشورها و مردمان است. آنچه را در لیبی، سوریه و یمن اتفاق افتاده است می‌توانیم به شکل دیگری بازخوانی کنیم. در یکی از این جنبه‌ها، اقدامات کثیفی به انجام رسید که به قصد تصاحب سرمایه‌های برخی کشورها انجام شده بود. کشورهایی که سرمایه‌هایشان به کشور عربی دیگری که اقتصادش در سال ۲۰۰۸ میلادی دچار ناکامی شده بود سرازیر شده بود یا برای استفاده از راکد کردن اقتصاد آن کشورها به نفع کشور دیگر انجام شده بود. این چنین بود که اقتصاد مردم سوریه و یمن، همان کسانی که در اصل بسیاری از آنان در فقر و بدبختی به سر می‌بردند به خاطر مصالح یک کشور عربی ثروتمند که نقش کفتار سوءاستفاده‌کننده از فرصت‌ها برای حمله به جسد یا حیوان مجروح را بازی می‌کند دوشیده شد. پس برده‌داری امروز بسیار بزرگ‌تر از برده‌داری هزار یا دوهزار سال قبل است. امروز هر زمانی که فرصت دست بدهد ملت‌ها به کامل‌ترین شکل ممکن به بردگی گرفته می‌شوند. این درست است که افراد آزادند و طبق برداشت متعارف از برده‌داری، برده نیستند و کسی نیست که از تلاش و کار فردی آنان به طور مستقیم و فردی سوءاستفاده کند، ولی در واقع کار و تلاش شخصی آنان و چه بسا تلاش پدران و همه اجدادشان با دخالت اقتصادی نظامی سیاسی مورد سوءاستفاده قرار گرفته، به زیر سلطه کشیده می‌شود.» (دکتر علاء سالم، دفاع از قرآن، ترجمه، ص ۲۸۰ و ۲۸۱).

۲. این رسول الله (صلی الله علیه و آله) کان لا یسأله أحد من الدنيا شیئاً - إلا أعطاه ... فأتاه الغلام فسأله فقال النبی (صلی الله علیه و آله) لیس عندنا شیء، فقال: فأعطني قمیصك، فأخذ قمیصه فرمی به إليه - فأدبه الله علی القصد، فقال: «و لا تجعل یدك مغلولة إلى عنقك - و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوماً محسوراً» «هیچ‌کسی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیزی از دنیا نمی‌خواست مگر اینکه به او عطا می‌کرد ... پس آن جوان نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و از او درخواست کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: چیزی نداریم، جوان گفت پیراهنت را به من بده، پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیراهنش را در آورد و به سمت او انداخت؛ پس خدا او را میان‌روی آموخت و فرمود: «دستت را بسته به گردنت نیاویز و آن را کاملاً باز نگذار که ملامت شده و

تنگ‌دست خواهی نشست.» محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳. من فقط به ذکر یک داستان تاریخی مشهور در اسلام که قرآن نیز از آن سخن گفته است بسنده می‌کنم: ماجرای اصحاب رسالت اسلام یعنی خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر اسلام، داستان گرسنه ماندن حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله) و فرزندان خردسالش پس از آنکه غذای خود را به فقرا بخشیدند. ... سوره انسان روایت‌کننده داستان انسان واقعی است که بر حیوانیت خویش پیروز شد و آمد تا دیگران را از حیوانیت خودپرستی ژنتیکی‌شان رهایی بخشد. آنها با ایشان به دنبال شهرت و معروفیت نبودند؛ زیرا این کار به صورت مخفیانه صورت پذیرفت و خود نیز آن را پنهان نمودند و برکسی فاش نساختند. آنها با این کار به دنبال منفعت و سود متقابل نیز نبودند؛ زیرا بخشیدند و چیزی نگرفتند، و بخشش آن‌ها نیز کوچک و ناچیز نبود؛ چراکه حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) با این کار جان فرزندان کوچک خویش را به خطر انداختند. (سید احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ص ۲۷۴ و ۲۷۵).

۴. سید احمدالحسن، متشابهات، ج ۴، سؤال ۱۲۷.

۵. ریچارد داوکنیز، زن خودخواه، نسخه الکترونیکی، ص ۳۳.

۶. سید احمدالحسن، عقاید اسلام، ص ۳۷.

۷. **(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ).** (روم، ۳۰)

۸. سید احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ص ۲۷۵.

۹. زن خودخواه، ص ۳۳.

۱۰. ماده‌باوری یا ماده‌گرایی.

۱۱. زن خودخواه، ص ۲۴۶.

۱۲. به نظر می‌رسد افراد تلاش می‌کنند هم‌نوعان خود را از شکارگران مهاجم حفظ کنند. و «دست‌کم در نگاه اول به نظر می‌رسد این هشداردهی با اینارگری همراه است.»

۱۳. زن خودخواه، ص ۲۴۷.

۱۴. همان.

۱۵. سید احمدالحسن، پاسخ‌های

روشنگرانه، ج ۱، سؤال ۲.

نقد و بررسی معیارهای مسیح‌شناسی کراویتز

ا قسمت چهارم

از آنجا که مسیح فرستاده‌ای از سوی خداست، پس قانون ثابتی که در «تنخ» برای شناخت فرستادگان وجود دارد، برای شناخت او نیز هست.

به قلم: یرهوشوع ربوبی

• پیشگفتار

فکر می‌کنم حالا وقت صحبت کردن دربارهٔ قانونی است که با آن مسیح شناخته می‌شود؛ قانونی که پایه‌های آن از «تنخ» هویدا است؛ اما پیش از آن اندکی دربارهٔ معجزه صحبت می‌کنم؛ زیرا ممکن است کسی باور داشته باشد که معیارهای بن‌سیون با کمک معجزات الهی انجام‌شدنی است.



• معجزات غلبه‌کننده

شاید یک یهودی بگوید:

«پروردگاری می‌کند که مسیح تمامی یهودیان را جمع کند؛ وانگهی یهودیان را منقلب می‌کند تا به دستور او معبد یهودیان تجدید بنا شود و افزون بر این، کاری می‌کند که به زودی صلح جهانی برپا شود؛ همچنین مردم جهان را بندهٔ خدا و دانا به او می‌کند. پس ما منتظر می‌مانیم و هنگامی که تمام این کارها را به فرجام رساند، به او باورمند می‌شویم.»

می‌گوییم:

اگر بنا بر این باشد که با معجزه‌ای غلبه‌کننده همگی شان انجام شود، پس دیگر نیازی به مسیح نخواهد بود؛ بلکه خدای پاک کسی است که یهودیان را با معجزات وادار به ایمان می‌کند و آن‌ها را گردآوری می‌کند و مجبور به ساخت معبد می‌کند و همهٔ مردم را به بندگی خود و شناخت خود درمی‌آورد و امر به پایان خواهد رسید و دیگر نیازی به مسیح نبوده و نیست. پس بی‌ارزش بودن این باور که خدا با معجزات غلبه‌کننده او را یاری می‌دهد، روشن است.

• قانون ثابت شناخت فرستادگان خدا

قانون پایدار شناخت فرستادگان خدا که می‌خواهم دربارهٔ آن صحبت کنم، قانونی است که همواره می‌توان با آن فرستادگان خدا را شناخت. این قانون شامل سه پایه است که در «تنخ» یافت می‌شود؛ یعنی: **اول**، معرفی‌نامه؛ برای فرستاده معرفی‌نامه یا نص یا وصیت وجود دارد. **دوم**، علم و حکمت؛ او با علم و حکمت می‌آید. **سوم**، حاکمیت خدا؛ او خواهان حاکمیت خدا یا دعوت‌کننده به سوی آن است؛ چه در بُعد قانون‌گذاری و چه در بعد اجرا.

• تنخ و قانون ثابت شناخت فرستادگان

در ادامه دوست دارم وجود پایه‌های این قانون را با یک مثال از تنخ نشان دهم؛ برای همین یهوشوع یا یوشع (ع) را انتخاب می‌کنم.

در تثبیه یا دوا ریم، فصل ۳۱، آیهٔ ۱۴ و ۱۵ می‌خوانیم: (و خداوند به موسی گفت: «اینک ایام مردن تو نزدیک است؛ یوشع را طلب نما و در خیمهٔ اجتماع حاضر شوید تا او را وصیت نمایم.» پس موسی و یوشع رفته، در خیمهٔ اجتماع حاضر شدند و خداوند در ستون ابر در خیمه

ظاهر شد و ستون ابر، بر در خیمه ایستاد). این همان پایهٔ اول از قانون ثابت یا معرفی‌نامهٔ الهی است که نشان می‌دهد جانشین موسی (ع) همان یوشع (ع) است. معرفی‌نامه حتی ممکن است غیرمستقیم باشد؛ همان‌گونه که دربارهٔ مسیح شاهدیم؛ یعنی بین بشارت‌ها و ظهور او هزاران سال فاصله است؛ یا به عبارت دیگر پیامبران گذشته از او گفته‌اند اما در زمان او نبوده‌اند.

اما دربارهٔ پایه‌های دوم و سوم متون زیادی در سفر یوشع وجود دارد که نشان از علم و حکمت یوشع [۱] و دعوت او به حاکمیت خدا [۲] دارد.

سایر انبیای خدا همچون داوود و سلیمان (ع) نیز با این پایه‌های ثابت آمدند که می‌توانیم در تنخ آن را بیابیم.

• نتیجه‌گیری

از آنجاکه مسیح فرستاده‌ای از سوی خداست، پس قانون ثابتی که در تنخ برای شناخت فرستادگان وجود دارد، برای شناخت او نیز هست؛ بنابراین یهودیان، مدعی راستین را از این راه می‌توانند بشناسند.

منابع:

۱. منظور از علم، دانش دین است؛ یعنی علم به حلال و حرام یا موضوعاتی که به آخرت انسان مربوط است و نیاز ضروری انسان است. برای نمونه می‌توانید فصل ۶ از سفر یوشع را بخوانید. همچنین دعوت به توحید یا کمک به فقیران و نیکی به پدر و مادر، نشانهٔ داشتن حکمت است؛ در تثبیه ۹:۳۴ می‌خوانیم که (و یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود، [...]) و در سفر یوشع بارها می‌بینیم که او با حکمت آمده است (ر.ک: یوشع ۱۱:۲۳ و ۱۶).

۲. بر پایهٔ سفر یوشع، یهوشوع خواستار حاکمیت خدا بود؛ برای نمونه بر پایهٔ ۶:۲۳ او قانون‌گذار و حاکم را خدا می‌داند؛ زیرا او به تورات دعوت می‌کند که همان قانون اساسی الهی است؛ در این آدرس می‌خوانیم: (پس بسیار قوی باشید و متوجه شده، هرچه در سفر تورات موسی مکتوب است نگاه دارید و به طرف چپ یا راست از آن تجاوز ننمایید)؛ و در این تورات است که انتخاب فرمانروا حق خداست (ر.ک: تثبیه ۱۷:۱۵)؛ پس یوشع با دعوت به حاکمیت خدا آمد.

خراش یک زخم

روی سخن با نیروهای امنیتی کشور

به قلم: ستایش حکمت

می‌نویسم تا شاید زخم التیام یابد.

آپارتمان کوچکمان غرق سکوت بود؛ روی مبل نشسته بودم. موبایلم دستم بود و مشغول کاری بودم. همسرم هم در طرف دیگر اتاق مشغول نوشتن بود. یک لحظه از خستگی سرم را بالا آوردم متوجه شدم ساعتی گذشته. چشمانم یک لحظه با نگاه گرم همسرم گره خورد. لبخند همیشگی گوشه لبش نشست. چند ثانیه چشمانم را بستم تا نقش لبخندش در ذهنم حک شود. برخاستم تا دو استکان چای بیاورم که درب خانه را زدند. منتظر کسی نبودیم. نزدیک درب ورودی آپارتمان شدم؛ پرسیدم: کیه؟ گفت: همسایه! گفتم: اجازه بدید! رفتم چادرم را سرکنم؛ در ذهنم دنبال صاحب صدا می‌گشتم. «همسایه؟! صدایش آشنا نبود. شاید همسایه‌ای به کمک نیاز دارد؛ درب را باز کردم. یک لحظه مبهوت ماندم. مأموران امنیتی بودند با یک کارت شناسایی که اصلاً حتی مجال خواندنش را هم پیدا نکردم. مردی با قامتی درشت و قدی بلند، یک پایش بیرون خانه و یک پایش با کفش داخل خانه که مبادا صاحب‌خانه درب را ببندد و از قافله تهاجم دستانش تهی بماند؛ با تمام توانم سعی کردم اندکی مانع ورودشان بشوم؛ اما نه من توانش را داشتم و نه او در تصمیمش مردد بود؛ و زنی چادری که بی‌پروا خود را وسط خانه رساند. گفتم: چه شده؟

مگر چه کرده‌ایم؟! باورم نمی‌شد! اینجا کشور مسلمان با شعار آزادی عقیده و بیان است! این‌ها کارگزاران نظامی هستند که مدعی تحویل حکومت به امام زمان علیه السلام است! این همه تهدید و ارباب برای چیست؟ من هنوز در بهت بودم که دیدم تعدادشان بیشتر شد. مرا به اجبار از همسرم جدا کردند و در اتاقم محبوس شدم. به خیال کمک به همسایه، خودم را پشت درب رسانده بودم و چه با خدعه، خیالم را شکستند. در حیرت بودم از جنودی که گویی برای گرفتن قاتل تعجیل می‌کردند! در یک چشم برهم زدنی دستبرد عجیبی اتفاق افتاد. تمام آنچه را سال‌ها ذره‌ذره به دست آورده بودم جلوی چشمانم ضبط کردند. مدرک جرم ما و مجوز هجوم آنها: **کتاب‌های سید احمد الحسن و کتب روایی، تابلوهایی با تصویر دعای تحصنت، حدیث وصیت شب وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و تابلوی حدیث لوح جابر و پرچم قائم علیه السلام که روی دیوار نصب شده بود که روی آن با رنگ سبز نوشته شده: «البيعة لله».**

چونان یغماگرانی مقابل نگاه زنانه‌ام به همه‌جا سرک کشیدند و همه‌چیز را به هم ریختند. معترض شدم: این خصوصی‌ترین اتاق ... گویی هیچ گوشی صدایم را نمی‌شنید. همسرم را دور از چشمانم بی‌صدا آزار دادند تا رمزگوشی‌اش را باز کند؛ و من همچنان در اتاق محبوس بودم؛ پرنده خیالم مجروح به بقیع پر کشید.

مادر! تو رفتی و هنوز سنت هجوم باقی است. درب چوبی و ازدحام کفش‌های منحوس باقی است. کاش قصه درب تمام می‌شد... کاش می‌دانستم از روی جهالت است یا عناد این هجمه پشت درب! شاید یادشان رفته ما

زخم عمیقی برداشته‌ایم پشت درب؟ اگر حکومت اسلامی است کجای سنت اسلام و رسولش این است؟ اگر روندگان راه «علی» هستید آیا سیره «علی» این است؟ با خودم گفتم: آیا ما را مخل نظم و امنیت در کشور می‌دانند؟ این چه برخوردی است؟ ما همه شیعه علی علیه السلام هستیم. شما پیمانتان را پشت سر گذاشتید و در حکومت علی علیه السلام به حکم علی علیه السلام حکم نکردید. هنوز غرق در تفکراتم بودم که آن خانمی که چادر به سر داشت ولی حرمت چادر به سر را نداشت، خواست بازرسی بدنی‌ام کند. گفت: بایست! و... در این تفتیش، هتک حرمت را در من تمام کرد. روحم را خراشید و زخمی عمیق بر فراز قلبم بر جای گذاشت. راستی چقدر تفاوت! حکومت علی علیه السلام کجا و حکومت منتسب به علی علیه السلام کجا! تبعیت از قانون معرفت حجت جرمی عقیدتی است؛ و چه بسا علما و فضایی که به این جرم یا درگوشه زندان به سر می‌برند و سنتی از موسی بن جعفر علیه السلام دارند یا متواری شدند و خائف و سنتی از موسی بن عمران علیه السلام. آن روز بر ما گذشت و تمام شد؛ اما با خودم فکر کردم شاید واقعاً قانون معرفت به خلیفه‌الله را نمی‌دانند. شاید ندیده‌اند که خداوند در قرآن کریم در خصوص سنت استخلاف و تعیین جانشینش در زمین امر کرده و نشانه‌هایی در او گمارده تا با تمسک به آن خلیفه‌اش در زمین شناسایی شود و تبعیت شود. [۱]

آری، این تجربه آندوهناک برای «یمانیون» سال‌هاست به جرم دفاع از عقیده در جریان است. اکنون روی سخنم با شماست! **سربازان** امنیتی میهنم! آیا وقت آن نرسیده در حکومتی که به نام علی علیه السلام است به رسم علی علیه السلام باشید؟ آیا وقت آن نیست بدعت

اجبار در اسلام و عقیده را ترک کنیم و به اسلام راستین و ناب محمدی و آموزه‌های اخلاقی‌اش بازگردیم؟ عطر آموزه‌های اسلام، جهان را خوش بو می‌کند. کافی است اندیشه را از بند انکار و اجبار عبور، و اخلاق را در بالاترین وجه کمال، ظهور دهیم. خداوند انسان را آزاد آفرید و هیچ اکراه و اجباری را بر نمی‌تابد. در حکومت علی علیه السلام باب مناظره و گفت‌وگو در عقیده آزاد بود. [۲] از شما می‌خواهیم تا به جای جدال و ارباب و دستگیری و تفتیش، پای میز مناظره و مباحثه علمی بنشینید. به جای زدن مهر سکوت بر لب محققین، آنها را دعوت کنید تا بخوانند و بحث کنند و با بصیرت و آگاهی اختیار کنند. دلتان قرص باشد که دین اسلام کامل‌ترین دین خداست. [۳] و پاسخ هر شبهه‌ای را در خود دارد؛ کسی که پاسخ ندارد، دیگران را به سکوت تهدید می‌کند. قانون معرفت خلیفه‌الله را بشناسید و به مردم بشناسانید؛ ما اگر باطل باشیم (به‌زعم شما) به‌زودی در بطلان خود غرق می‌شویم و اگر حق باشیم هیچ باطلی نمی‌تواند ما را خاموش کند. «لا قوة الا بالله العلی العظيم»

- منابع:
 ۱. سوره بقره، آیات ۳۰ تا ۳۴.
 ۲.



۳. آیه اکمال دین، سوره مائده، آیه ۳.

بررسی سخنان رائفی‌پور دربارهٔ متی ۱۱:۳

رائفی‌پور با سوءاستفاده کردن از ندانستن مخاطبان‌ش، خود را شبیه شرلوک هولمز درمی‌آورد و وارد داستان می‌شود تا رازهای مخفی و پیچیده را حل کند!

به قلم: آندریاس انصاری

• پیشگفتار

یکی از چهره‌های جنجالی در ایران و البته بسیار محبوب نزد طرفدارانش علی‌اکبر رائفی‌پور است. از آنجاکه تحقیقات بنده بیشتر در حوزهٔ مسیحیت است، ویدئوهای زیادی از او دربارهٔ کتاب مقدس می‌بینیم که مشغول اثبات حقانیت اهل‌بیت علیهم‌السلام به هر روشی است! آری، به هر روش! که در این مقاله دوست دارم شما را با روش‌های او آشنا کنم! در کانال رسمی رائفی‌پور ویدئویی از او انتشار یافته که توصیه می‌کنم آن را ببینید؛ [۱] او در این ویدئو ابتدا به شخصیت یحیی علیه‌السلام می‌پردازد و به شباهت او و حسین علیه‌السلام اشاره می‌کند و سپس وارد کتاب مقدس می‌شود و با این متن انجیل که کلمات یحیی علیه‌السلام است، شروع می‌کند:

(من شما را به آب به جهت توبه تعمید می‌دهم. لکن او که بعد از من می‌آید از من تواناتر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم؛ او شما را به روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد. او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، ولی گاه را در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد خواهد سوزانید.»

آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد). [۲]

او می‌خواهد اثبات کند که یحیی علیه‌السلام در این انجیل و در نسخهٔ آرامی نام حسین را آورده است؛ که همان امام حسین علیه‌السلام است. پس سخنرانی او را بررسی کنیم!

• بررسی بخش اول ادعای رائفی‌پور

می‌گوییم:

اول. رائفی‌پور در اینجا ادعا می‌کند که کلیسا این متن را مطلقاً به کسی نمی‌دهد! اما حقیقت این است که با یک جست‌وجوی ساده می‌توان به این نسخه (پشیتا) که او در حال خواندنش است، دست پیدا کرد! [۳] حتی همین صفحه‌ای که به همراه ترجمه انگلیسی مقابلش است و او آن را می‌خواند! تصویر سمت راست مربوط به سخنرانی اوست و تصویر سمت چپ را نیز از سایتی به دست آوردیم تا ببینید که ادعای او درست نیست!

او بعد از خواندن آیات بالا می‌گوید:
 «ما می‌ریم تو اصل متن انجیل. حضرت عیسی فارسی صحبت می‌کرده؟ انگلیسی صحبت می‌کرده؟ آرامی صحبت می‌کرده!»
 او در ادامه با اشاره به نسخه آرامی که به مخاطبان خود نشان می‌دهد، این‌گونه می‌گوید:
 «این اصل متنش که به هیچ مسیحی نمی‌دن بی‌شرفا! یعنی کلیسا مطلقاً در اختیارشون قرار نمی‌ده! اصلاً بدن هم چی می‌خواد آ این بفهمه؟!» پایان نقل قول.



یحیی ^{علیه السلام} می‌گوید:
 «می‌گه: «أنا معمد أنا لکن» «من تعمید می‌دهم من»
 «[آرامی: لکن] «یعنی لکن» «برای شما»، «بمیا» «به چی؟»
 «به آب» «ماء»، «[آرامی: لتیبوتا] «برای اینکه توبه کنید»،
 «[آرامی: هو دین] «اما او»، «دبتری» [ترجمه آرامی به
 انگلیسی این عبارت] «أفتر می» «بعد از می» من»، [آرامی:
 آتا] «می‌آید». اینجا اسمو لو داده! اسم برده که این نامردا
 ورداشتن اسمو ترجمه کردن «ترجمه آرامی به انگلیسی»
 ایز استرانگر! من برای اینکه اسمو دوباره ببینیم، دو
 خطو ببینیم چی بود: «ح جیمی». بعدش دیگه چی بود؟
 بعدش اینکه شکل «ه» دو چشم بود خودش؛ ببینیم چی
 بود؟ «س». توی اینجا هم که دیدید دیگه «یاء» و «نون»
 توی «دین». چی جوری بود اینجا؟ «هو دین»؛ «ی» «نون».
 اینم همون چی «یاء» و «نون». «آتا حسین»! می‌گه:
 «حسین می‌آد». یحیی خودش نذر حسین بن علیه؛ گفتن
 تویی اون قربانی معروف؟! گفت: «نه!»؛ «آتا حسین»! من
 لایق نیستم که کفش‌ها و نعلینشو بردارم. من لایق
 نیستم کفش‌های اونو جابه‌جا کنم. من حسینم؟! پایان
 نقل قول.

دوم. او گفت: «اصلاً بدن هم چی می‌خواد آ این بفهمه؟!» پایان نقل قول؛ اما مسیحیان پیرو کلیساهای سُرپانی می‌توانند این متن را بخوانند! و اصلاً ترجمه انگلیسی بالای عبارت‌های آرامی نسخه‌ای که مقابلش است را چه کسی فهمید و ترجمه آن را نوشت و رو کرد؟! خود او که یک ایرانی است چگونه فهمید؟ افزون بر این، یادگیری زبان آرامی مگر نشدنی است؟!

در نتیجه رائفی‌پور با سوءاستفاده کردن از ندانستن مخاطبانش، خود را شبیه شرلوک هولمز درمی‌آورد و وارد داستان می‌شود تا رازهای مخفی و پیچیده را حل کند! البته شرلوک هولمز دغل باز نبود؛ اما شباهتی هم بین این دو وجود دارد؛ شرلوک هولمز یک شخصیت خیالی اثر آرتور کانن دوویل- و رائفی‌پور یک استاد خیالی است!

• بررسی بخش دوم ادعای رائفی‌پور

رائفی‌پور می‌گوید: «انجیل متی، باب ۳، آیه دوازده» و بعد از اندکی گرم کردن کنفرانس، شروع به گفتن عبارات آرامی به همراه ترجمه فارسی آن می‌کند و درباره

ما باید تمام تقصیرها را گردن او بیندازیم؟! آیا هواداران او هیچ نقشی ندارند؟! چه کسی از آنها بهای ضربه به حیثیت مذهب اهل بیت (علیهم السلام) را خواهد پرداخت؟! کدام مسیحی در اثر مطالب دروغ او تحت تأثیر مثبت قرار گرفتند؟! گویا کلمات این فرد فقط دوستداران ناآگاهش را به هیجان می آورد و شاید پیش خودشان می گویند ما عجب استاد همه فن حریفی داریم!

منابع

۱.

۲. انجیل متی، فصل ۳، آیات ۱۱ تا ۱۳.

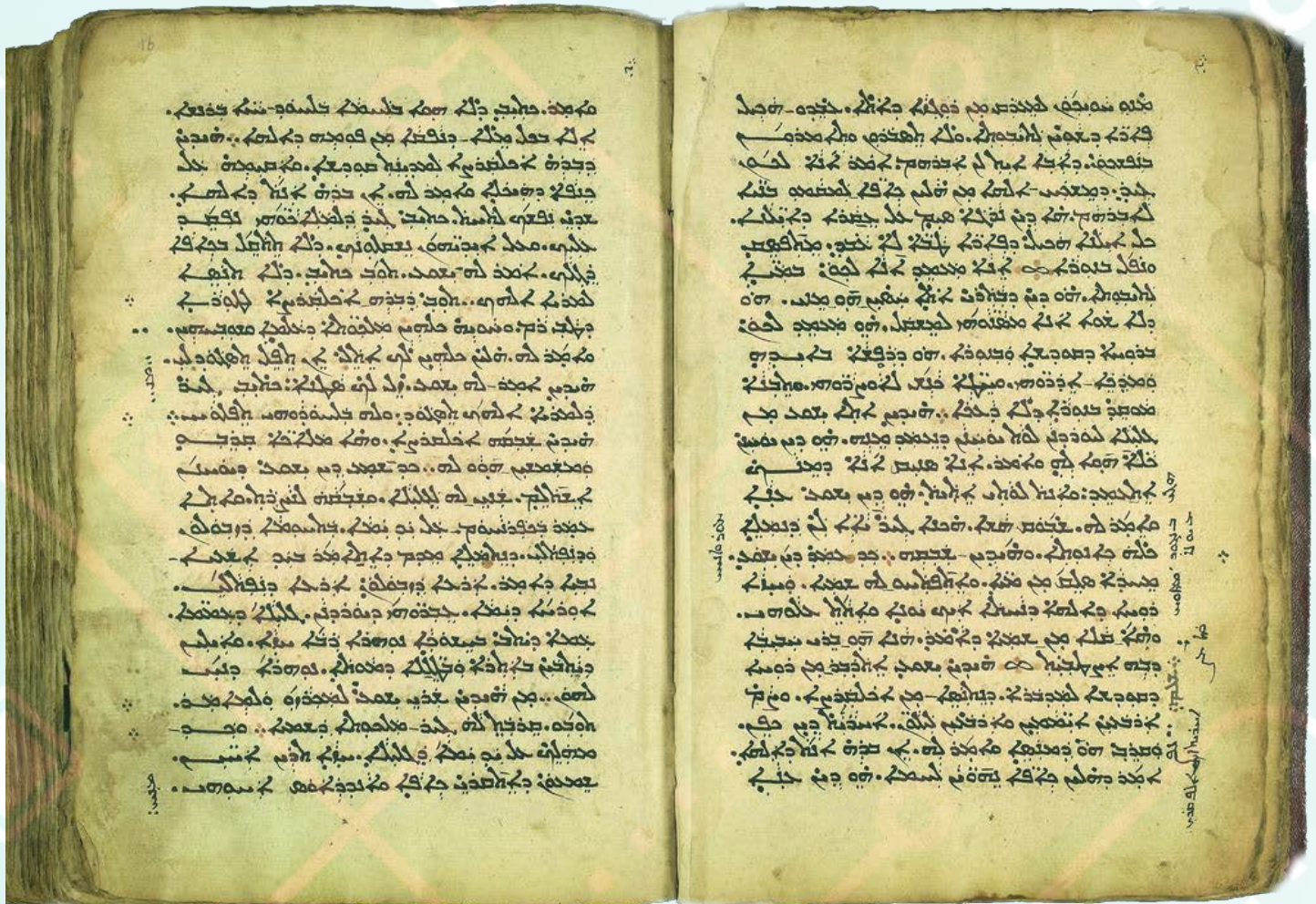
۳.

۴. یوحنا، فصل اول، آیات ۲۶ تا ۳۰.

۴.

۵.

۶.



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.